

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا می‌توان از این آیه شریفه «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^[1]، استفاده کنیم کسی که منکر وجوب حج باشد کافر است یا خیر؟ در جلسه گذشته نکاتی برای بیان استدلال و احتمالات در این آیه ذکر شد و گفتیم که مجموعاً پنج احتمال در این آیه شریفه وجود دارد.

رسیدیم به احتمال چهارم که احتمالی است که مرحوم خوئی می‌فرماید ظاهر همین احتمال است. البته ایشان درباره احتمال سوم (یعنی اینکه بگوئیم در این آیه کفر اصطلاحی در مقابل اسلام نیست، بلکه کفر در مقابل شکر است) نیز می‌فرماید بعید نیست، اما اگر بخواهیم بگوئیم نظر ایشان چیست؟ استظهارشان همین احتمال چهارم است.

بررسی احتمال چهارم درباره کفر در آیه شریفه «و من كفر»

محقق خویی (قدس سره) در استظهار از آیه می‌فرماید آیه نه دلالت دارد بر اینکه «ترك الحج سببٌ للكفر» و نه دلالت دارد بر اینکه «انكار وجوب الحج سببٌ للكفر»، بلکه اصلاً آیه در این مقام نیست که چه چیزی سبب کفر است یعنی درست در مقابل احتمال اول و دوم که می‌گفتند آیه دلالت دارد بر اینکه؛ یا ترك، سبب کفر است و یا انكار وجوب، سبب برای کفر است، این احتمال آن است که آیه در مقام بیان این جهت نیست. می‌گوئیم اگر آیه در مقام بیان این جهت نیست، این سبب کفر از کجا آمد؟

ایشان می‌فرماید: «و من كفر أى كفر بأسباب الكفر» یعنی اگر کسی کافر شود از راه اسبابی که موجب کفر است مانند اینکه کسی توحید یا رسالت را قبول نکند یا معاد را نپذیرد (که به اعتقاد محقق خویی (قدس سره) برخلاف مشهور، معاد را هم در شرایط اسلام می‌داند).

به بیان دیگر؛ ایشان می‌فرماید (1) آیه نمی‌گوید «ترك الحج سببٌ للكفر»، (2) آیه نمی‌گوید «انكار وجوب الحج سببٌ للكفر»، در نتیجه آیه نمی‌خواهد بگوید کفر، مسبب از چه چیز معینی است؛ بلکه آیه می‌فرماید: «وَمَنْ كَفَرَ» یعنی هر کسی که کافر است، حال سبب کفرش هر چه می‌خواهد باشد، آیه در مقام بیان او نیست، اگر یک کسی کافر شد، «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

تنظیر محقق خویی(قدس سره) برای اثبات احتمال چهارم

ایشان در ادامه، یک تنظیری می‌آورد که در آیات شریفه سوره مدثر آمده: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ»^[2]؛ خداوند یا ملائکه جهنم به جهنمی‌ها می‌گویند چه چیزی شما را در جهنم قرار داد؟ «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمُسْكِينِ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ بَيُّومِ الدِّينِ»؛ چهار مطلب را می‌گویند که ما اهل نماز نبودیم، اهل زکات نبودیم، با خائضین نشست و برخاست می‌کردیم و ما روز قیامت را تکذیب می‌کردیم.

مرحوم خوئی می‌فرماید چطور در این آیات سوره مدثر، آیات دلالت ندارد بر اینکه ترک نماز یا ترک زکات موجب کفر است یعنی ما نمی‌توانیم از این آیات استفاده کنیم چون اینها ترک نماز یا ترک زکات یا تکذیب یوم القیامه را کردند، بلکه آیه می‌گوید اینها اول تکذیب یوم القیامه را کردند و کسی که تکذیب یوم القیامه می‌کند، تبعاً نماز و زکات را ترک می‌کند.

خلاصه آنکه؛ از این آیات سوره مدثر چند مطلب را می‌توان استفاده کرد: (1) آیه در این مقام نیست که بگوید ترک نماز یا ترک زکات سبب تکذیب اینها شده، آیه سبب تکذیب را بیان نمی‌کند، بلکه می‌گوید اینها می‌گویند: «کنا نکذب بیوم الدین».

(2) کسی که تکذیب یوم القیامه می‌کند، تبعاً ترک نماز و ترک زکات دارد، عین همین سخن در ما نحن فیه هست. «وَمَنْ كَفَرَ» آیه نمی‌گوید «ترک الحج سببٌ للکفر»، آیه نمی‌گوید «انکار وجوب الحج سببٌ للکفر»، بلکه «و من کفر أى کفر بسبب الکفر»؛ هر چه می‌خواهد سببش باشد، آیه سبب را بیان نمی‌کند، اما کسی که کافر شد، تبعاً حج را ترک می‌کند. محقق خویی(قدس سره) می‌فرماید ما نحن فیه درست شبیه همان است که در سوره مدثر بیان شده.^[3]

دیدگاه والد معظم(قدس سره) درباره احتمال چهارم

مرحوم والد ما هم به اصل بیان محقق خویی(قدس سره) اشکال کردند و هم به تنظیر ایشان. اما راجع به بیان استدلال و استظهاری که محقق خویی(قدس سره) کردند می‌فرماید طبق این بیانی که شما می‌کنید، بین کفر و مسئله وجوب الحج چه ارتباطی پیدا شد؟ در حالی که مسلم است این «وَمَنْ كَفَرَ» با آنچه قبل از آیه است (که مسئله وجوب الحج است)، کاملاً بین‌شان یک ارتباطی باید باشد، آیه می‌فرماید: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، آیه وجوب حج را بیان می‌کند و بعد می‌فرماید: «وَمَنْ كَفَرَ»، اما طبق این بیان شما، «وَمَنْ كَفَرَ» اصلاً ارتباطی به ما قبل پیدا نمی‌کند.^[4]

برخی در پاسخ از مرحوم والد ما گفتند مرحوم خوئی نظرشان این است که چون «مَنْ كَفَرَ» را ایشان معنا می‌کند «من کفر باسباب الکفر»، معنای آیه این‌گونه می‌شود: «من کفر باسباب الکفر» و کسی که «کفر بالاسلام یترک الحج»، در این صورت، «إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»؛ چون بالآخره کسی که کافر است، ترک حج می‌کند، «فالارتباط محفوظ».

جواب این است که باید یک ارتباط خاص اینجا باشد، آنچه مرحوم والد ما ادعا دارند، این است که ما باشیم و آیه، بین این کفر و حج یک ارتباط خاصی باید باشد یعنی خود حج، باید یک خصوصیتی در مسئله کفر داشته باشد، اما اینکه بگوئیم من کفر باسباب الکفر و تبعاً حج را هم ترک می‌کند، نماز و روزه و زکات را هم ترک می‌کند، خصوصیتی پیدا نکرد و با این بیان مرحوم خوئی این ارتباط خاص منتفی شده و از بین می‌رود.

اشکال مرحوم والد به تنظیر: مرحوم والد در اشکال به تنظیر محقق خویی(قدس سره) می‌فرماید: «اما التنظير بقوله تعالى «ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ» الى آخر الآية فعجيب»؛ این تنظیر خیلی عجیب است؛ زیرا این آیات سوره مدثر، اصلاً در مقام بیان کفر و بیان تطبیق عنوان کافر نیست، بلکه در مقام بیان سبب دخول در نار است، سبب دخول در نار دو چیز است: (1) «التكذيب بيوم

الدين» که موجب کفر است، 2) «ترک الصلاة و الزکاة».

ایشان می‌فرماید اصلاً این آیه شریفه یکی از ادله این قاعده‌ی فقهیه است که: «الکفار مکلفون بالفروع كما أنهم مکلفون فی الاصول»، آیه به کفاری که داخل جهنم شدند می‌گوید چرا داخل جهنم شدید؟ می‌گویند ما نماز نخواندیم، پس معلوم می‌شود که اینها مکلف به فروع بودند، زکات ندادیم معلوم می‌شود که اینها مکلف به فروع بودند.

خلاصه اشکال ایشان به تنظیر آن است که؛ آیه اصلاً در این مقام نیست که سبب تکذیب و سبب کفر چیست یا در مقام ضابطه کفر نیست، اما در ما نحن فیه آیه می‌خواهد بگوید این «وَمَنْ كَفَرَ» سبب کفر را می‌خواهد بیان کند. به بیان دیگر؛ شاید مرحوم والد ما روی کلمه «من» در آیه خیلی تکیه کردند «وَمَنْ كَفَرَ»؛ یعنی خدای تبارک و تعالی می‌گوید «هذا کافر»، علتش؛ یا باید ترک الحج باشد و یا انکار وجوب الحج.

ارزیابی اشکال والد معظم (قدس سره) به محقق خویی (قدس سره)

به نظر ما اشکال ایشان به تنظیر خیلی وارد نیست اگرچه فرمود این تنظیر از مرحوم خوئی عجیب است؛ زیرا مرحوم خویی تنظیر را از این جهت می‌آورد که؛ همان‌گونه که سبب تکذیب در این آیه شریفه مدثر ذکر نشده، در ما نحن فیه هم سبب کفر برای «وَمَنْ كَفَرَ» ذکر نشده است. بنابراین، به نظر می‌رسد تنظیر فی محله بوده و اشکال مرحوم والد در تنظیر وارد نیست، اما آن اشکالی که به اصل فرمایش مرحوم خوئی دارند (که این موجب عدم ارتباط من کفر بما قبل است)، به قوت خود باقی است.

ما در تقویت اشکال به مرحوم خوئی می‌گوئیم بیان شما محتاج به یک تقدیرهایی است، ما طبق بیان سببیت و مسببیت می‌گوئیم متعلق «وَمَنْ كَفَرَ»؛ یا ترک الحج است و یا انکار وجوب الحج، اما شما می‌گوئید «وَمَنْ كَفَرَ» و اصلاً متعلق برایش ذکر نمی‌کنید! یک امر مبهم است فقط می‌گوئید باسبابه. بنابراین، برای ترک الحج و وجوب الحج قرینه قبلی وجود دارد، اما چه قرینه‌ای برای باسبابه وجود دارد؟

خلاصه آنکه؛ طبق بیان مرحوم خویی، هم متعلق روشن نیست و هم کلمه «باسبابه» را باید بیاوریم، بعد برای ارتباط باید بگوئیم «من کفر باسباب الکفر تبعاً بترک الحج»، تبعاً اعمال دیگر را هم ترک می‌کند که این تقدیرهای زیادی لازم داشته و ابهام دارد و این بیان به هیچ وجهی برای ما قابل قبول نیست. احتمال پنجم در آیه شریفه و ارزیابی آن

احتمال پنجمی که در این آیه شریفه داده شده این است که بگوئیم «من کفر أى کفر بالبيت» یا «کفر بهذه الآيات الموجودة فی الکعبه» که در قبل از این آیات آمده است. آیات قبل چنین است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^[5]؛ در این آیات، هم مسئله اول بیت را دارد و هم «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ» و هم مقام ابراهیم. بعد می‌گوید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، عبارت «وَمَنْ كَفَرَ»، ذیل همه اینهاست، «من کفر» به همه این آیات، «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

سیوطی در در المنثور از جریر از عطاء بن ابی رباح نقل می‌کند که او گفته: «من کفر بالبيت»، از ابن زید هم نقل می‌کند: «من کفر بهذه الآيات»^[6]، البته قول اینها بر ما حجیت ندارد، اما اشکال اصلی این احتمال آن است که این «وَمَنْ كَفَرَ»، متعلق کفر باید یک امر اختیاری باشد، این آیه «لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا»؛ چه قبول کنم و چه قبول نکنم مکه مبارک است، «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ»؛ من چه قبول کنم و چه قبول نکنم فیه آیات بینات است، فرقی نمی‌کند، «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»، حال امنیت تشریعی مراد است یا نه

فرقی نمی‌کند، اما این «وَمَنْ كَفَرَ» باید یک اثری داشته باشد، کفر اثرش این است که نمی‌رود، کسی که انکار وجوب حج می‌کند، می‌گوید این تکلیف بر من ثابت نیست، ولی کسانی که قائل به احتمال پنجم می‌شوند، مثل این است که بگوئیم «مَنْ كَفَرَ» به روز، کفر و انکار به آن معنا ندارد. لذا این «وَمَنْ كَفَرَ» نمی‌شود به آنها برگردد.

نتیجه آنکه؛ اگر این «كَفَرَ» را کفر اصطلاحی بگیریم، نسبت به اینها کفر اصطلاحی معنا ندارد، اگر کفر در مقابل شکر نعمت را بگیریم، برمی‌گردد به همان معنای سوم، پس دیگر احتمال مستقل و جدیدی نشد. ما از این احتمالات پنج‌گانه در آیه شریفه، احتمال سوم را ترجیح دادیم یعنی به قرینه آیات سوره لقمان و سوره نمل و به قرینه کلمه «غنی»، ظهور در این دارد که «كَفَرَ» در آیه کفر اصطلاحی در مقابل اسلام مراد نیست، بلکه کفر در مقابل شکر است و «كَفَرَ» یعنی شاکر نعمت نباشد و اگر کسی کفران این نعمت را کرد، «إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

تا اینجا با توجه به خود آیه و بدون در نظر گرفتن برخی از روایات که در ذیل این آیات شریفه وارد شده، بحث کردیم. در جلسه بعد به بررسی این روایات خواهیم پرداخت.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ سوره آل عمران، آیه 97.

[2] □ «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» سوره مدثر، آیه 42-46.

[3] □ «و فيه: أن الظاهر من قوله تعالى وَمَنْ كَفَرَ أَنَّ مَنْ كَفَرَ بأسبابه و كان كفره منشأ لترك الحج فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ، لا أن إنكار الحج يوجب الكفر، فإن الذي يكفر بترك الحج طبعاً لأنه لا يعتقد به، و نظير ذلك قوله تعالى مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» 4» فإن عدم صلاتهم و عدم إيتائهم الزكاة لأجل كفرهم و تكذيبهم يوم القيامة، و لا تدل الآيات على أن ترك الصلاة موجب للكفر، بل الكفر و تكذيب يوم القيامة منشأ لترك الصلاة و عدم أداء الزكاة، فلا تدل الآية على أن منكر الحج كافر. مضافاً إلى أنه فسّر الكفر بالترك في صحيح معاوية بن عمار «و عن قول الله عزّ و جلّ وَمَنْ كَفَرَ، يعني من ترك» على أنه يمكن أن يقال: إن المراد بالكفر في المقام الكفران المقابل للشكر، فإن الكفر له إطلاقان: أحدهما: الكفر المقابل للإيمان. ثانيهما: الكفران مقابل شكر النعمة، و لا يبعد أن يكون المراد به هنا هو الكفران و ترك الشكر بترك طاعته تعالى كما في قوله سبحانه إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا يعني إِمَّا أن يشكر و يهتدي بالسبيل، و يعمل على طبق وظائفه الشرعية، و إِمَّا أن يكفر بالنعمة و لا يهتدي السبيل و لا يعمل على طبق وظائفه و لا يشكر ما أنعم الله عليه.» موسوعة الإمام الخوئي، ج 26، ص 4-5.

[4] □ «و يرد عليه ان تفسير الكفر بالكفر بالمتحقق بأسبابه و جعله مقدماً للجزاء الذي قام مقامه قوله فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ يوجب عدم الارتباط بمسألة الحج و وجوبه أصلاً مع ان ظهور الآية في الارتباط مما لا مجال لإنكاره فلا محيص من جعل الكفر بأي معنى كان مرتبطاً بالحج- تركاً أو إنكاراً- فإذا حمل على الكفر الاصطلاحي فلا بد من ان يكون سببه اما الترك و اما الإنكار.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة- الحج، ج 1، ص 9.

[5] □ سوره آل عمران، آیه 96-97.

[6] □ الدر المنثور، ج 2، ص 277.